

حکایت‌هایی برای زمانهٔ ما
و
باز هم حکایت‌هایی برای زمانهٔ ما

نویسنده و تصویرگر
جیمز تربر

ترجمهٔ
حسن هاشمی‌میناباد

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۸

فهرست

یادداشتی بر چاپ دوم
هشت
مقدمه مترجم
نه

کتاب اول: حکایت‌هایی برای زمانه ما

- ۳ موشی که به روستا رفت
۵ دختر بچه و گرگ
۷ دو بوقلمون
۹ ببری که فوت و فن‌های آدم‌ها را خوب بلد بود
۱۳ مگس نسبتاً باهوش
۱۵ شیری که می‌خواست در آسمان‌ها اوج بگیرد
۱۷ غاز نر پروپاقرص
۲۱ بید و ستاره
۲۵ سنگ چشم و سنجاب راه‌راه
۲۹ فُکی که مشهور شد
۳۳ شکارچی و فیل
۳۵ سگ اسکاتلندی همه‌چیزدان
۳۹ خرسی که واداد
۴۱ جغدی که خدای حیوانات بود
۴۵ میش در لباس گرگ
۴۷ لک‌لکی که با یک زن چشم و گوش بسته ازدواج کرد
۵۱ جزیره کوچک سبز و خرم در دریا
۵۵ کلاغ و مرغ انجیرخوار
۵۹ فیلی که جهانیان را به مبارزه فراخواند
۶۳ پرنده‌ها و روباه‌ها
۶۵ ماجراهای عاشقانه آرتور و آل

۱۴۹	پنگوئن عزب و زن عفیف
۱۵۳	خَدَنگ صلح طلب
۱۵۶	پدر تعمیدی و فرزند تعمیدی
۱۵۸	خرس قهوه‌ای و وسایل مدرن
۱۶۳	غازی که تخم طلا گذاشت
۱۶۶	محاکمه سگ پیر نگهبان
۱۶۹	فیلسوف و صدف مروارید
۱۷۱	چای تک نفره
۱۷۳	موش و پول
۱۷۶	گرگ دم در
۱۷۸	چه بلایی سر چارلز آمد
۱۸۱	زاغچه‌ها روی عقربه دقیقه‌شمار
۱۸۴	ببری که سلطان می‌شد
۱۸۷	سنجاب راه‌راه و جفتش
۱۸۹	بافنده و کرم ابریشم
۱۹۰	دو سگ
۱۹۳	قورباغه خوش‌یاچه
۱۹۵	ماهی خورک و مگس خورک
۱۹۷	لاک‌پشتی که زمان را فتح کرد
۲۰۱	شیر و مارمولک
۲۰۳	ماده‌ببر و جفتش
۲۰۶	گنج کلاغ زاغی
۲۰۹	سیرسیرک و سسک
۲۱۳	کلاغ و کلاغ‌ترسونک
۲۱۶	عاج، میمون‌ها و آدم‌ها
۲۱۹	اولیور و شتر مرغ‌های دیگر
۲۲۳	کناردریا و دریا

۶۷	مرغابی‌ای که نخواست پرواز کند
۶۹	شیشه در دشت
۷۱	لاک‌پشت و خرگوش
۷۵	سگ ردیاب پیگیر
۷۷	تک‌شاخ در باغچه
۸۱	خرگوش‌های دردسرساز
۸۵	مرغ و آسمان

کتاب دوم: باز هم حکایت‌هایی برای زمانه ما

۸۹	دریا و کناردریا
۹۱	حقیقی در باب وزغ
۹۵	پروانه، کفشدوزک و مگس خورک
۹۷	موش کله‌خر و گربه محتاط
۱۰۰	گل سرخ و علف هرز
۱۰۳	خفاشی که از جهنم دررفت
۱۰۷	شیر و روباه‌ها
۱۰۹	گرگی که به هر جا می‌خواست برسد، رسید
۱۱۲	کبود مرغ و برادرش
۱۱۴	بید و پروانه خال‌دار
۱۱۷	عاشق و معشوق
۱۲۱	روباه و زاغ
۱۲۳	روایت‌های دیگر
۱۲۵	خرس‌ها و میمون‌ها
۱۲۸	پدر و دخترش
۱۳۰	گربه در قایق نجات
۱۳۵	خاله شیرتی شلخته و خاله فضول‌باشی
۱۳۸	انسان و دایناسور
۱۴۲	دوره‌می مرغانه
۱۴۵	گل، سرخ و فواره و کبوتر

موشی که به روستا رفت

یکشنبه‌روزی یک موش شهری می‌خواست به دیدن موش روستایی برود. در قطاری قایم شد که موش روستایی به او گفته بود سوار شود، اما با کمال تأسف فهمید که این قطار یک‌شنبه‌ها در بدینگتون توقف ندارد. در نتیجه، موش شهری نتوانست در بدینگتون پیاده شود تا سوار اتوبوسی شود و در تقاطع سایبرت پیاده شود که در آن‌جا با موش روستایی قرار داشت. در واقع موش شهری سر از میدلبرگ درآورد که سه ساعت در آن‌جا منتظر قطار ماند تا او را به مقصدش برگرداند. وقتی به بدینگتون برگشت، متوجه شد که اتوبوس تقاطع سایبرت تازه راه افتاده، پس دوید و دوید و دوید تا بالاخره به اتوبوس رسید و خودش را کشاند بالا، اما با کمال تأسف متوجه شد که این اتوبوس اصلاً مال تقاطع سایبرت نیست، بلکه مسیرش برعکس مسیر اوست و به هالوی پل و گرام و جایی به اسم ویمبری می‌رود. وقتی بالاخره اتوبوس ایستاد، موش شهری زیر باران شدید پیاده شد و دید که در آن ساعت شب هیچ اتوبوسی به هیچ مقصدی حرکت ندارد. موش شهری گفت:

«به جهنم و به درک.» و پیاده به شهرش برگشت.

نتیجه اخلاقی: اون‌جا که نشته‌ای^۱ نشته باش که خوب نشته‌ای.



۱. نشته‌ای: نشته‌ای

دختر بچه و گرگ

یک بعد از ظهر گرگ گنده‌ای در جنگل تاریکی منتظر آمدن دختر بچه‌ای بود که یک سبد غذا برای مادر بزرگش می‌برد. بالاخره واقعاً دختر بچه رسید با سبد غذایی که برای مادر بزرگش می‌برد. گرگ از او پرسید: «آن سبد را برای مادر بزرگت می‌بری؟» دختر بچه گفت که بله، برای مادر بزرگش می‌برد. پس گرگ از او پرسید که خانه مادر بزرگ کجاست و دختر بچه هم گفت که خانه مادر بزرگ کجاست و گرگ در جنگل ناپدید شد.

وقتی دختر بچه در خانه مادر بزرگ را باز کرد، دید که کسی با شب‌کلاه و لباس خواب روی تخت دراز کشیده. به حدود دومتري تخت نرسیده بود که دید این، مادر بزرگش نیست و گرگ است، چون گرگ حتی با گذاشتن شب‌کلاه هم هیچ شباهتی به مادر بزرگ آدم ندارد درست همان قدر که شیر متروگلدوین^۱ بی شباهت است به کالوین کولیج^۲. پس دختر بچه یک مسلسل از سبدش درآورد و گرگ را کشت. نتیجه اخلاقی: امروزه گول زدن دختر بچه‌ها برخلاف قدیم‌ها به این آسانی نیست.



۱. آرم شرکت سینمایی متروگلدوین مایر یک شیر غران است.

۲. Calvin Coolidge (۱۸۷۲-۱۹۳۳)، معاون رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۹۲۰ که به دنبال مرگ ناگهانی او در ۱۹۲۳، سی‌امین رئیس‌جمهور آمریکا شد. لوئیس ب. مایر برای افتتاحیه باشکوه استودیوی خودش در ۱۹۲۴ از کولیج دعوت کرد. شاید این موضوع تعریفی به حضور او در آن مجلس بوده باشد.